

## غربت غرب

۴

### غربت غرب

اسدبهر

■ انتشارات فرانکلین  
■ ۱۷۴ صفحه

یکی از بهترین کتاب‌هایش در باب مواجهه با غرب و شناخت بهتر از کم‌وکاستی‌های غرب و شیفته‌وار و مجذوب نشدن در برابر این تمدن عظیم که به صورت علمی و جامعه‌شناسانه نگاشته شده است، همین کتاب غربت غرب اوست، که خواندنش به هر ایرانی توصیه می‌شود. نام کتاب از داستان کوتاه شیخ اشراق با نام «الغربه الغریبه» برگرفته شده است.

## نظری به تحقیقات اجتماعی ایران

۵



■ انتشارات سخن  
■ ۵۴۰ صفحه

آنچه در کتاب حاضر گرد آمده، گفت‌وگوها و مقالاتی درباره فعالیت‌ها و شیوه‌های مطالعاتی و تحقیقاتی احسان نراقی است. در این مجموعه دانشجویان و پژوهندگان علوم اجتماعی با زمینه اجتماعی و شیوه تفکر جامعه‌شناسی وی در ارزیابی و تحلیل فرهنگ ایرانی - چه قبل و چه بعد از انقلاب - آشنا می‌شوند. برخی از مطالب این مجموعه، پیش از این در نشریات داخلی به طبع رسیده است.

## آزادی

۶



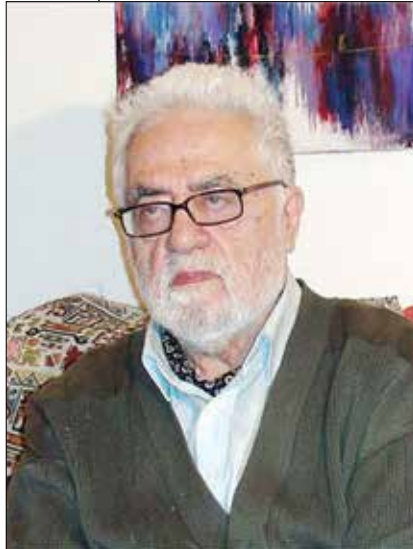
■ نشر افکار  
■ ۴۲۸ صفحه

در بخش اول کتاب مقالاتی از احسان نراقی درج شده و بخش دوم به مصاحبه‌های مطبوعات مختلف با وی اختصاص یافته است. در بخش سوم کتاب نقد و نظر دیگران درباره نراقی و آثارش به طبع رسیده است. «از رویا تا عمل (فرازونشیب هزار ساله حقوق بشر)»، «منشا و سیر اندیشه مدارا در مغرب زمین و مشرق زمین» و «در مدح جنابانندن حلقه اقبال ناممکن» عناوین برخی از مطالب کتاب است.

پدید آمده‌اند، بنا شده است.» با این همه نباید از یاد برد که نراقی متعلق به جناحی از روشنفکران تجددستیز است که بیش از آنکه متکی به هایدگر باشد، اتکا به جامعه‌شناسان فرانسوی و در بالاترین حالت، اتکا به اصحاب مکتب فرانکفورت را در دستورکار خود داشت. چه اینکه نراقی برعکس هایدگر و فردید به عنوان شارح ایرانی او، نگاهی ذات‌گرایانه به غرب ندارد و قائل به تفکیک و گزینش از آن است.

احسان نراقی اگرچه در عرصه آموزش عالی کشور نهادی نظیر موسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی را از خود به یادگار گذاشته است اما در پهنه‌ی تاریخ اندیشه معاصر ایران نه تنها میراثی درخور از خویش به جا نگذاشته، بلکه راهی را پیموده که به تحکیم ایدئولوژی اندیشی و تجددستیزی منجر شده است. نراقی همانند دیگر روشنفکرانی که از غرب‌زدگی فردید جان گرفته بودند، بدون تأمل در سرشت غرب و وضعیت کنونی تاریخ ما، بر نکاتی از گذشته‌ی فرهنگی ما تأکید می‌کرد و آنها را برجسته می‌کرد که قدرت بر خورد انتقادی با آنها را نداشت. طبق این دیدگاه «ذخیره‌ها و میراث‌های فرهنگی جامعه‌ای کهن نظیر جامعه‌ی ما به مثابه قوای دفاعی بدن آدمی در دوران هجوم و بیماری است. همان‌طور که آن قوا ضامن سلامت بیمار است، آن ذخیره‌های فرهنگی و معتقدات معنوی هم در صورت بروز بحران، جامعه را از بلایا حفظ و حراست می‌کنند.» ناگفته پیداست که عدم تاریخی اندیشی و فرار از مواجهه‌ی نقادانه با تاریخ اندیشه‌ی ایران، آفت‌های بعدی را نیز برای این جریان به دنبال داشت. یکی از این آفت‌ها خیال خام بر خورد گزینشی و دل‌خواهانه با تمدن غربی بود. نراقی در کتاب غربت غربی می‌نویسد:

«جان کلام اینجا است که جوامع و ملل شرقی در این رهگذر و کنساکش باید با روش اتخاذ تمدن و تجربه‌ی علمی غرب آشنایی جدیدی پیدا کنند تا بتوانند با اختیار و تدبیر آنچه را مفید و ضرور تشخیص می‌دهند، برگزینند و بدون اینکه یکسره محکوم و منکوب آن شوند، صاحب علوم و فنون جدید شوند و هستی معنوی و پایگاه‌های روحی و فرهنگی خود را سر آن دست ندهند.» اینکه چگونه می‌توان در تقدیر تاریخی دستکاری کرد و هر آنچه خواست از توشه‌ی آن برداشت، نکته‌ای است که روشنفکری معاصر ایران همواره از پاسخ به آن عاجز بوده و با لجاجت و سرسختی، به تحریر فیلسوفان ایرانی از این مسئله نیز بی‌اعتنا بوده است. فلاسفه‌ای که همواره تذکر داده‌اند «اینکه چه اجزایی از تمدن غرب را باید گرفت و کدام‌ها را باید ترک کرد، هیچ اساس درست ندارد.» منتها احسان نراقی در گزینش‌گری از تمدن غربی همان راهی می‌رود که بیست سال بعد عبدالکریم سروش نیز آن را تکرار می‌کند و خواهان اخذ خوبی‌های غرب و دفع بدی‌های آن می‌شود. با این تفاوت که گرایش‌های نراقی آن را نمایندگی می‌کرد، نیم‌نگاهی به سنت داشت؛ اما گرایشی که سروش نماینده‌ی آن بود، بی‌توجه به سنت بود. اما توجه نراقی به سنت در کتاب «آنچه خود داشت...» به مثابه محوری‌ترین کتاب او در نقد غرب، شانه به شانه نژادپرستی و حتی فاشیسم حرکت می‌کند.



منتفی شد، همه سر به هوا و معلق در آسمان و زمین ماندند. او این قدرت را داشت که از این‌ها استفاده کند. شریعتی یک بدعت‌گذار بی‌باک بود.» اما همان‌طور که گفتیم، هم‌زمان با فروکش کردن تب شریعتی، احسان نراقی آغازگر وجه دیگری از تجددستیزی بود.

او ابتدا در سال ۱۳۵۳ کتاب «غربت غرب» را در نقد بحران‌های زیست‌محیطی، سیاست‌های تسلیحاتی، انحطاط اخلاقی و پیامدهای تکنولوژی غرب نوشت. سپس در ۱۳۵۵ کتاب «آنچه خود داشت...» را منتشر کرد و در آن صحبت از برتری بینش شرقی نسبت به دانش غربی به میان آورد. یک سال بعد از آن نیز کتاب «طمع خام» از او روانه بازار نشر کشور شد که توجهات زیادی را برانگیخت. به نظر می‌رسد نراقی در فرآیند نگارش این سه کتاب، سبیری را طی می‌کند که باعث می‌شود در آثار بعدی خود به یک تجددستیزی تمام‌عیار تبدیل شود. او ابتدا بر خوردی جامعه‌شناسانه با برخی مشکلات جامعه‌ی غربی دارد اما در ادامه با بزرگ‌نمایی و اغراق در آنها، غرب را دچار انحطاط مطلق و گرفتار شده در بن‌بست ارزیابی می‌کند. نراقی هر چه پلشتی و پلیدی در آینه غرب می‌بیند، خوبی و نیکی را در ضمیر شرق می‌جوید و توصیه می‌کند که جامعه‌ی ایران از توسعه‌ی تکنولوژیک مبتنی بر تجدد منصرف شود و به میراث شرقی خویش بازگردد تا به بحران‌های غرب دچار نشود. البته «اصل سخن نراقی توصیه به در پیش گرفتن کم‌هزینه‌ترین و متناسب‌ترین راه برای دست یافتن به توسعه است اما او در این توصیه و توضیحات مربوط به آن هر روز بیش از پیش به افراط می‌افتد و کم‌کم «دموکراسی ده» را به عنوان الگو مطرح می‌کند و دستاوردهای مشروطه را حتی در مورد «حقوق» و «قانون» منکر می‌شود و به رغم افشاگری‌اش درباره‌ی سم ایدئولوژی‌ها، با دست‌کم گرفتن ایدئولوژی‌ها خود به ایدئولوژی‌پردازی تبدیل می‌شود. ایدئولوژی‌پردازی که هر چند نفی‌کننده‌ی غرب است، خود عمیقاً غربی - یا به اصطلاح غرب‌زده - است.» نکته‌ی جالب توجه در مورد نراقی، پیوندی است که میان نقد غرب و مدح شرق برقرار می‌کند و این امر را به مدد نوعی سنت‌گرایی تسهیل می‌سازد.

در یک معنا می‌توان نراقی را همچون حسین نصر و داریوش شایگان، جزو تجددستیزانی دانست که نسبتی با سنت‌گرایی پیدا کرده بودند. «احسان نراقی با تالیف کتاب‌هایی مانند «طمع خام» و «آنچه خود داشت...» و «غربت غرب» به گرایش سنت‌گرای ضد مدرنیسم کمک می‌رساند. وی به‌رغم آنکه سخت متأثر از دکتر فردید بود اما تکبر و عجبی که داشت، می‌کوشید که خود را محور این جریان نشان دهد. محور فلسفی این فعالیت‌ها، انجمن شاهنشاهی فلسفه بود که گرایش احیای سنت فلسفی اسلام را در ایران دنبال می‌کرد و در این زمینه آثار و متون کهن فلسفی را نشر می‌داد. در عرصه‌ی مباحث اجتماعی، موسسه تحقیقات علوم اجتماعی که نراقی آن را پایه‌گذاری کرده بود، روی دیگر همین سکه بود. هسته‌ی فلسفی تفکر این نحله بر پایه‌ی دیدگاه هایدگر در باب انتقاد از مدرنیسم و تعلق فرهنگ‌های ملی به جغرافیایی که در آن

احسان نراقی در دارالفنون دیپلم گرفت و برای ادامه‌ی تحصیل به سوئیس رفت. در سوئیس نتوانست از میدان جاذبه‌ی حزب نوده بگریزد و نه تنها از فعالان دانشجویی شد، بلکه با فراست و فعالیت خویش نتوانست در موقعیت زعامت دانشجویان ایرانی در سوئیس قرار بگیرد. این زعامت همراه با احترام و اطاعت دانشجویان بود و حتی در مواردی آنها به دستور نراقی برای چند شبانه‌روز کنسول‌گری ایران را به بهانه‌ی قطع بورس دانشجویی اشغال کردند